

درآمدی بر نقش زنان در محاسبات و استقرار صلح

دکتر مهدیه شادمانی^۱

چکیده

بررسی مسائل خشونت، تجاوز و چگونگی استقرار صلح، نکته مهمی را به بشریت یادآوری می‌کند که زنان نقش مهمی را در ایجاد صلح پایدار در سایه رهایی از تبعیض و خشونت ایفا می‌کنند، اما متأسفانه دیدگاه‌های فمینیستی افراطی، کمبود نیروهای زن و عدم تخصیص بودجه‌های موثر، نقش این اقلیت مبارز را با چالش‌های جدی رو به رو کرده است. این مقاله با استناد به خشونت علیه زنان به عنوان تهدید علیه صلح پایدار، ارزیابی اقدامات زنان در جهت استقرار و استمرار صلح در سطح جامعه جهانی به خصوص در قالب مأموریت‌های سازمان ملل تلاش کرده است.

۱. هیئت علمی دانشگاه پیام نور shadmani.mahdiye@yahoo.com

کلیدواژه

سازمان ملل متحد، زنان، صلح پایدار، فمینیسم صلح طلب

مقدمه

بررسی‌ها نشان داده که اقدامات تجاوزکارانه، درگیری‌های نظامی، سیاست‌های استعماری و هرگونه مداخله خارجی و نیز تروریسم و رفتارهای خشونت‌آمیز، زنان را بیشتر مورد آسیب قرار داده است. نقض حقوق انسانی زنان و کودکان در جریان جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی به طور آشکار بنیان‌های سلامت و امنیت جامعه بشری را مورد تهدید قرار داده است. از سوی دیگر هزینه‌های گزاف مسابقات تسلیحاتی و سیاست‌های نظامی گرایانه نیز با تخصیص منابع ضروری برای توسعه همه‌جانبه و فقرزدایی و کاهش آثار محرومیت و عقب‌ماندگی باز هم بر مشکلات و مصائب زنان جهان افزوده است. روند مهاجرت‌های ناشی از مخاصمات مسلحانه که به طور مستقیم بخش‌های توسعه‌یافته جهان را نیز هدف قرار می‌دهد، خود دلیل مناسبی برای توجه و تمرکز بیشتر بر این مسئله بوده است. (کولانی، ۱۳۸۵: ۲۴۲-۲۴۱)

بنابراین زنان، نخستین گروهی هستند که با فروپاشی زیر ساخت‌های اجتماعی و سیاسی در نتیجه جنگ و نظامی‌گری دولت‌ها زیان می‌بینند. در این زمینه با تلاش‌های صورت گرفته از سوی سازمان ملل متحد و نهادهای تأسیس شده توسط این سازمان با هدف استقرار و حفظ صلح در سطح جهان، دیپلماسی پیشگیرانه به تدریج به عنوان رویکردی برای کنترل و ممانعت از منجر شدن درگیری‌ها به مخاصمه و جنگ مورد توجه قرار گرفت و افزایش

میزان مشارکت زنان در حوزه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در فرآیند صلح از اولویت‌های این سازمان در نظر گرفته شد. (صبوری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۸)

با توجه به مسئله مهم صلح و نیاز زنان به آن، در این مقاله سعی شده به نقش زنان در استقرار و استمرار صلح و همچنین فرآیندهای حقوق بین‌الملل در این خصوص اشاره شود. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که زنان در قالب نظریه فمینیسم صلح طلب چه راهبردی را در جهت برقراری صلح در جامعه جهانی داشته‌اند؟

ادبیات پژوهش

الف) اهمیت و ضرورت تحقیق:

مسئله صلح یکی از واژه‌های مهم و پرکاربرد این عصر می‌باشد. جامعه جهانی متناسب با تحولات بین‌المللی، با توجه به منافع راهبردی بازیگران بزرگ و قدرتمند حرکت می‌کند. در این میان بازیگران غیردولتی و در بخش‌های پایین‌تر طیف‌های مختلف ملت‌ها نقش مهمی را می‌توانند در برقراری صلح و عدم مخاصمه بگیرند. زنان یکی از مهم‌ترین گروه‌های هر جامعه‌ای هستند که هم مورد تخاصم در جنگ‌های مسلحانه بودند و از سویی تلاش‌هایی را در جهت برقراری صلح ایفاء نموده‌اند. با توجه به اهمیت این مسئله، انتخاب این موضوع از جمله دلایل مهم و انگیزه اصلی برای این پژوهش بوده است.

ب) روش‌شناسی تحقیق:

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. این تحقیق به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم بصورت نظام‌دار انجام می‌شود. در واقع، قلمرو این نوع تحقیق را منتهای مکتوب، شفاهی و تصویری درباره

موضوعی خاص تشکیل می‌دهد؛ نظیر کتاب‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، مطالب نوار و فیلم، سخنرانی‌ها.

ج) مبانی نظری: فمینیسم صلح طلب

فمینیسم صلح طلب که حاصل تلفیق آرمان‌های فمینیستی با آرمان‌های عام‌تر اجتماعی است، بر این اعتقاد است که زنان به دلایل زیست‌شناختی و بار عاطفی می‌توانند از بروز جنگ در جهان جلوگیری کنند؛ بنابراین می‌بایست وظایفی در زمینه استقرار و حفظ صلح به آنان محول شود. اندیشمندان دیدگاه زیست‌شناختی معتقدند که ریشه صلح‌طلبی زنان و آمادگی بیشتر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی یا تأثیرگذاری بر این تصمیمات، در تفاوت زیست‌شناختی میان زنان و مردان ریشه دارد. از آنجا که زنان توانایی به دنیا آوردن و بزرگ کردن کودکان را دارند، به حفظ حیات انسانی و پرهیز از هزینه‌های انسانی تمایل دارند و صلح طلب هستند. اصل قدیمی «مردان جنگ طلب» هستند، پس باید شهروند و حاکم باشند، کاملاً رد نمی‌شود، بلکه واژگون می‌شود تا از آن برای استدلال حضور زنان در سیاست خارجی استفاده شود. (صبوری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

بنابراین فعالان حقوق زنان این بار به جای بحث بر سر مسائلی چون حق سقط جنین، حق رأی، مرخصی زایمان و احداث مهدهای کودک، از ضرورت سیاست‌گذاری در مسائل راهبردی سخن می‌گویند و آن را شاخص قدرت گرفتن زنان عالم می‌نامند، در این فضا و شرایط، مهم‌ترین گزاره‌های مورد تأکید فمینیست‌ها عبارتند از:

اول: خشونت و ناامنی فقط شکل فیزیکی و عینی ندارد، بلکه خاستگاه و اشکال کلامی، ساختاری، زیست محیطی، حقوقی و جنسیتی هم دارد و امنیت

پایدار هنگامی قابل حصول است که افراد جامعه از جمله زنان، تحت سلطه عینی، کلامی ذهنی و ساختاری نباشند تا بتوانند به تولید و تکثیر رضایت و امید در جامعه بپردازند.

دوم: نقطه عزیمت امنیت ملی و بین‌المللی، نه دولت یا نظام بین‌المللی که فرد یا اجتماع محلی است. به عقیده فمینیست‌ها این گونه نیست که ناامنی و بی‌ثباتی فقط در عرصه نظام بین‌المللی بوده و محدوده مرزهای ملی از هرگونه تجاوز و ستم و خشونت بری باشد، بلکه در داخل مرزها، دولت‌ها و دولتمردان بزرگترین تهدیدکنندگان حقوق و نظم هستند، دولتی که خود در عرصه نظام بین‌الملل تهدید می‌شود در عرصه داخلی خود یک تهدید کننده است. برای شناخت ریشه‌های ناامنی باید به سلسله مراتب اجتماعی داخل کشورها بازگشت و تحلیل‌های کلان مانند دولت‌محوری یا محوریت نظام بین‌الملل را رها کرد، چون در نگاه کلان، زنان فراموش می‌شوند و مردان در تباهی زنان می‌کوشند. سوم: در جنگ‌ها و تعارضات بین‌المللی به جای تمرکز صرف بر مبادلات تسلیحاتی و کشته‌شدگان خطوط مقدم جبهه‌ها، باید بر پیامدهای جنگ در بین غیرنظامیان از جمله زنان حساس بود. خشونت‌های خانگی علیه زنان، بمباران منازل مسکونی غیرنظامیان، رنج‌های زنان و دختران که برادر، پسر یا پدر خود را از دست داده‌اند، تجاوز جنسی به زنان مناطق جنگی و حملات متعدد به مراکز خدمت‌رسانی بانوان نمونه‌هایی از آسیب‌پذیری در جنگ‌ها هستند، اما به عقیده فمینیست‌ها، تحلیل‌گران و سیاستمداران خشونت‌های خاص علیه زنان را طبیعی جلوه می‌دهند و با نوعی کری جنسیتی نسبت به رنج‌های زنان بی‌توجه هستند.

چهارم: یکی از دغدغه‌های فمینیست‌ها در زمینه مسائل مربوط به جنگ و امنیت، نقش هویت‌ساز جنگ است. در جنگ و در جوامعی که نظامیان آن از قدرت تعیین کننده‌ای برخوردارند، زنان و مردان هویت‌های جداگانه‌ای پیدا می‌کنند. مردان به دلیل رزمندگی، دسترسی به ابزارهای پیچیده نظامی، بسیج‌پذیری بالا و نظام سلسله‌مراتبی، هویت فعالی می‌یابند، اما زنان گریان یا معترض، هویت آن‌ها را منفعل شکل می‌دهد. این در حالی است که نه همه مردان رزمنده‌اند و نه همه زنان تماشاگر جنگ. بسیاری از زنان در جبهه‌های جنگ مشغول رزم هستند یا در محیط خانه کارهای دشوارتری انجام می‌دهند و نیز هستند مردان زیادی که اصلاً روحیه رزمی ندارند و از دانش و فن نظامی و رزم بویی نبرده‌اند، اما به واسطه هویت برتر و مسلطی که رزمندگان ساخته‌اند مردان به طور کلی موقعیت والایی می‌یابند و پس از بازگشت از میدان نبرد، انواع امتیازات و مناصب را به دلیل حضور در جبهه‌ها، تصاحب می‌کنند.

پنجم: در شرایط تحریم‌های بین‌المللی علیه یک کشور و نیز عملکرد ناکارآمد سازمان‌های داخلی و بین‌المللی، بازهم زنان در معرض فقر و بحران قرار می‌گیرند. به عقیده فمینیست‌ها، این قسم از تبعات تحریم اساساً مورد توجه کسی قرار نمی‌گیرد. زنانی که سرپرست خانوار هستند یا عهده‌دار مراقبت از دیگران می‌باشند، تبعات تحریم را بیش از دیگران می‌چشند، ولی این رنج آن‌ها در هیچ گزارشی منعکس نمی‌شود. علاوه بر این اتخاذ برخی سیاست‌ها از سوی سازمان‌های بین‌المللی (مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی) معمولاً باعث فقر زنان می‌شود و همین فقر به اندازه جنگ، زنان را متأثر می‌سازد.

ششم: خشونت آمیز بودن گفتمان مردان در معادلات استراتژیک از دیگر نکاتی است که توسط فمینیست‌ها برجسته شده است. بر این اساس، فمینیست‌ها معتقدند که مردان در تحلیل راهبردی فقط بر اساس عقلانیت تصمیم گرفته، عمل می‌کنند، بدون این که اخلاق و ارزش‌های انسانی را واقعی بنهند. «کارول کوهن» با بررسی عبارات و اصطلاحات مورد استفاده مردان عالی‌رتبه نشان می‌دهد که مردان به راحتی از بمب هسته‌ای و حملات فاجعه‌بار سخن می‌گویند و در این ماجرا هیچ بیمی ندارند که تصمیم‌شان جان هزاران انسان‌ها را می‌گیرد یا تن هزاران انسان را مجروح می‌سازد. فمینیست‌ها معتقدند که این گفتمان به ظاهر عقلانی و انتزاعی، جهان را وارد جنگ‌های هولناکی کرده و اگر زنان به این قبیل اتاق‌های فکر و تصمیم راه می‌یافتند، خشونت در جهان کاهش می‌یافت. همان‌گونه که قبلاً هم اشاره کردیم فمینیست‌ها با این قبیل تعصب‌های جنسیتی، ستم جنسی را این بار علیه مردان روا می‌دارند. آن‌ها با صلح طلب خواندن زنان و جنگ طلب خواندن مردان، نوعی ستم جنسی علیه مردان اعمال می‌کنند. هیچ تحقیقی ثابت نکرده که زنان تصمیمات عاقلانه‌تری می‌توانند بگیرند یا تصمیمات استراتژیک مردان معلول جنسیت و ساختار ژنتیکی و فیزیولوژیک و روان‌شناختی آن‌هاست نه اقتضای خاص زمان جنگ. (نصری، ۱۳۸۵)

حضور زنان در استقرار و استمرار صلح در جامعه بین‌المللی

در موارد ذیل به انواع مختلف مشارکت زنان در قالب برنامه‌ها و مذاکرات و سطوح مدیریتی و رهبری صلح اشاره می‌گردد:

الف) یونسکو: گسترش فرهنگ صلح و حمایت از زنان

سال ۱۳۷۹/۲۰۰۰ سال بین‌المللی فرهنگ صلح و سال ۱۳۸۰/۲۰۰۱ سال گفت و گوی تمدن‌ها نام گرفت، تا زمینه تلاش‌های جهانی برای مبارزه با مشکلات جهانی به ویژه آلام زنان فراهم آید. در متن اقدامات یونسکو اجرای برنامه‌های گسترش تساوی و عدالت در میان زنان و مردان جایگاه مهمی داشته است. تأمین منابع مالی لازم برای حضور فزاینده زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری سیاسی - اقتصادی، گسترش یک جنبش جهانی برای افزایش و گاهی در مورد ضرورت حمایت از قربانیان جنگ‌ها و پایان دادن به خشونت علیه زنان در جریان آن، مهارت‌آموزی در زمینه عوامل جنسیتی مربوط به فرهنگ صلح و حمایت از زنان در رسانه‌ها، تشکیل و گسترش شبکه‌های زنان و نیز آموزش و ارتقای آگاهی‌ها و مهارت‌های آنان به منظور ارتقای خودباوری و بهبود فرصت‌های زندگی و شغلی دختران در این برنامه قرار داشته است. (کولائی، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۵۰)

ب) مشارکت زنان در مذاکرات و موافقت‌نامه‌های صلح و امنیت بین‌المللی

در اغلب جنگ‌ها، حدود ۹۰ درصد تلفات از غیرنظامیان است و بسیاری از آنان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. از همین رو، سازمان ملل متحد از بدو تأسیس تاکنون توجه فراوانی به وضعیت زنان در جنگ و نیز فعال سازی جایگاه آنان در فرآیند صلح داشته است. برخی از اقدامات سازمان ملل

عبارت است از: تأسیس کمیسیون منزلت زنان در ۱۹۴۶، سال بین‌المللی زنان در ۱۹۷۵، کنفرانس زنان در مکزیک، نام‌گذاری دهه زنان در سازمان ملل در خلال سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۷۵، برگزاری کنفرانس زنان در کپنهاک در سال ۱۹۸۰، برگزاری کنفرانس زنان در نایروبی در سال ۱۹۸۵، برگزاری کنفرانس حقوق بشر در وین در سال ۱۹۹۳، برگزاری کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵، برگزاری کنفرانس پکن+۵ در سال ۲۰۰۰، بسیاری دیگر از این موارد را می‌توان یافت که حاکی از توجه به زنان در پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از پایان جنگ سرد است. (صبوری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۷)

ج) حضور زنان در مناصب مدیریتی سطوح عالی

در کشورهای درگیر مخاصمات مسلحانه، مشارکت زنان در مجالس قانون‌گذاری و پارلمان، به‌طور متوسط ۲۲ درصد و میزان مشارکت زنان در مناصب وزارتی بالغ بر ۱۳ درصد است. زنان فقط حدود ۱۹ درصد از نیروهای موجود در هیئت‌های نمایندگی و مأموریتی ملل متحد را به خود اختصاص داده‌اند. در تابستان ۲۰۱۴، حضور ۶ سفیر زن مطابق قطع‌نامه شورای امنیت، باعث شد که میزان مشارکت زنان در مأموریت‌های ملل متحد به ۴۰ درصد برسد.

د) عدالت و امنیت

از سال ۲۰۰۰، زنان حدود ۲۵ درصد از اعضای کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و کمیسیون‌های برقراری مصالحه و سازش را به خود اختصاص داده‌اند. ۹۷ درصد از نیروهای حافظ صلح ملل متحد و ۹۰ درصد از پرسنل پلیس را مردان تشکیل می‌دهند.

و) برقراری صلح و اعاده وضعیت به حالت سابق

در چارچوب برنامه‌های برقراری صلح و اعاده وضعیت به حالت سابق، در سال ۲۰۱۳، فقط حدود ۲۲ درصد از بودجه صندوق امانی به زنان تخصیص یافته است. در سال ۲۰۱۳، میانگین ۲۵ تا ۲۸ درصد از متفعان برنامه‌های حمایتی از پناهندگان و آوارگان ناشی از وضعیت مخاصمات مسلحانه را زنان به خود اختصاص داده‌اند. به‌طور نمونه در ۶ کشور، کمتر از ۸ درصد از بودجه تخصیص یافته بعد از جنگ به امر توان‌افزایی زنان و برقراری برابری جنسیتی تخصیص یافته است.

آمارها و یافته‌های فوق‌الذکر توسط نهاد زنان ملل متحد در رابطه با اجلاس کمیسیون مقام به مناسبت فرارسیدن بیستمین سالگرد اعلامیه و برنامه عمل پکن با استناد به گزارشات اخیر نهادهای بین‌المللی و کشورهای مختلف منتشر شده است. (طاهری: ۱۳۹۳)

ه) عینیت بخشیدن به نقش زنان در عملیات پشتیبانی از صلح

عینیت بخشیدن به نقش و ارتقای مشارکت زنان در عملیات پشتیبانی و نگهداشت صلح برای کسب موفقیت در این‌گونه از عملیات امری حیاتی است؛ زیرا علاوه بر منافع دیگر، به تحقق نیازهای امنیتی متفاوت در درون جوامع گوناگون نیز کمک می‌کند، تأثیرگذاری عملیاتی را بهبود می‌بخشد، یک مأموریت نمونه یا الگو ایجاد می‌کند، اجزاء غیرنظامی مأموریت را تقویت می‌نماید و اشتباهات تاکتیکی را کاهش می‌دهد.

مشارکت زنان در مأموریت‌های پاسداری از صلح می‌تواند، تغییرات مثبتی را برای زنان در کشورهایی که خدمت می‌کنند و در جاهایی که زنان اغلب در حاشیه‌ی اجتماع هستند، از طریق ارائه‌ی مثال‌های مثبت از رهبری زنان ایجاد

نماید. مسئولیت تضمین این که نیروهای پاسدار صلح به اندازه‌ی کافی آموزش ببینند و برای مشارکت در عملیات حفظ صلح آماده باشند، عمدتاً در کشورهای سربازدهنده نهفته است.

به دلیل اهمیت آموزش جنسیتی، بسیار مهم است که تمام این آموزش‌ها شامل یک جزء جنسیتی قدرتمند باشند که دربرگیرنده‌ی اطلاعات سوءاستفاده‌ی جنسی و استثمار و قوانین مربوطه‌ی سازمان ملل درباره‌ی این مسائل می‌باشد. به دلیل این که عملیات پشتیبانی صلح، از تیم‌های گوناگون کشورها و فرهنگ‌های مختلف تشکیل می‌شوند، تضمین سطح مشابهی از آمادگی و پیش‌اعزام دشوار است. نهایتاً فرهنگ‌های مختلف و نگرش‌های متفاوت نسبت به نقش زنان در جامعه باید در زمان اعزام نیروها به خارج برای حفظ و پاسداری از صلح به حساب آیند. (تقی‌زاده انصاری، سیمیر، ۱۳۹۳: ۳۹۷-۳۵۸)

ی) چارچوب حقوق بین‌الملل و صلح

حقوق بین‌الملل برای حمایت از زنان و دختران هنگام درگیری‌های مسلحانه چارچوبی را مقرر کرده است: این چارچوب شامل حقوق بین‌المللی انسان‌دوستانه، حقوق بشر بین‌المللی، حقوق جزای بین‌المللی و حقوق بین‌المللی پناهندگان است.

*حقوق انسان‌دوستانه بین‌المللی که مقررات ناظر بر مناقشات و حمایت از نظامیان و غیرنظامیان را مقرر می‌کند با حمایت از زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه ارتباط موضوعی مهمی دارد. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در سال ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی آن‌ها به تاریخ ۱۹۷۷ به حمایت از قربانیان در درگیری‌های مسلحانه می‌پردازند.

* حقوق بشر بین‌المللی نیز در زمان درگیری‌های مسلحانه کاربرد دارد. حمایت‌های مقرر طبق حقوق بشر بین‌المللی در خصوص زنان و دختران بر اساس عدم تبعیض کاربرد دارد. اسناد کلیدی حقوق بشر شامل کنوانسیون حذف تمام شکل‌های تبعیض علیه زنان است که به طور خاص به قاچاق زنان و بهره‌کشی از فحشا در زنان می‌پردازد.

* حقوق جزای بین‌المللی نیز در * تعبیر حساس به جنسیت از تعریف خصوص جرایم علیه زنان و دختران پناهندگان مندرج در کنوانسیون مربوط طی درگیری‌های مسلحانه، به ویژه به وضعیت پناهندگان مورخ ۱۹۵۱ به جرایم مربوط به خشونت‌های جنسی زنان و دختران اجازه می‌دهد بر اساس از اهمیت روزافزون برخوردار است. اذیت و آزارهای مبتنی بر جنسیت، شامل خشونت‌های جنسی، پناهندگی درخواست کنند.

طی دهه گذشته، چارچوب قانون بین‌المللی گسترش یافته تا به برخی از جنایات خاص مانند تجاوز، فحشای اجباری، قاچاق و بردگی بپردازد که زنان و دختران در درگیری‌های مسلحانه آن‌ها را تجربه می‌کنند. به این جنایات در قالب تعاریف جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و به عنوان اجزای نسل‌کشی و همچنین شکنجه پرداخته می‌شود.

فرآیندهای صلح زنان

بدون مشارکت زنان و دختران و گنجاندن چشم اندازهای جنسیتی در فرآیندهای رسمی و غیررسمی صلح، صلح پایدار ایجاد نخواهد شد.

*زنان از دیرباز در اعمال نفوذ و سازماندهی صلح و خلع سلاح فعال بوده‌اند. گروه‌های زنان متشکل از عامه مردم، جبهه‌های چند حزبی و قومی تشکیل داده‌اند، صلح را ترویج می‌کنند و اقدامات آشتی‌جویانه انجام می‌دهند. آنان حذف تسلیحات کشتار جمعی را درخواست کرده‌اند، علیه سلاح‌های کوچک مبارزات تبلیغاتی انجام داده‌اند، در برنامه‌های جمع‌آوری سلاح‌ها شرکت کرده‌اند و اطلاعاتی درباره مین‌های زمینی منتشر کرده‌اند. مادران گرد هم آمده‌اند تا از سرنوشت فرزندان "مفقودالآثر" خود مطلع شوند یا از اعزام اجباری فرزندان خود به خدمت یا اعزام آنان به جنگ جلوگیری کنند.

*جنبش‌های صلح زنان اغلب بر تجارب مشترک متمرکز هستند و در سرتاسر جبهه‌های مختلف همبستگی ایجاد می‌کنند که باعث می‌شود توصیف دشمن، به عنوان «دیگری» مشکل باشد. نگرانی‌های این گروه‌ها درخصوص فرزندانشان و سایر اعضای خانواده به آنان مشروعیت اجتماعی می‌بخشد و با زنان طرف مورد مناقشه ارتباط وجود می‌آورد. در نتیجه، زنان گاهی از مردان در ابراز نگرانی در خصوص مناقشه مشکلات کمتری دارند.

* گروه‌ها و شبکه‌های زنان در سطوح منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای کارشان را آغاز کرده‌اند. برای مثال، کمیته زنان آفریقا در خصوص صلح و توسعه که در سال ۱۹۹۹ آغاز به کار کرد، بر ترویج حل و فصل مناقشات در تعدادی از کشورهای آفریقایی متمرکز است. شبکه صلح زنان رودخانه مانو، زنان اهل گینه، لیبیا و سیرالئون را گرد هم می‌آورد.

* مشاوره با گروه‌ها و شبکه‌های زنان می‌تواند در خصوص مناقشات، شناخت لازم ارائه دهد. درک هنجارها و رسوم جنسیتی در یک جامعه می‌تواند اطلاعات مهم برای نخستین هشدارها تأمین کند، ولی سازمان‌های بین‌المللی همواره دانش، تجربه و دخالت غیررسمی در فرآیندهای صلح را به رسمیت نشناخته و مورد استفاده قرار نداده‌اند. هیئت‌های ارزیابی تقریباً فقط بر احزاب سیاسی و سایر فعالان سیاسی رسمی متمرکز هستند.

* فعالیت‌های غیررسمی زنان برای صلح به ندرت در فرآیندهای رسمی صلح منعکس می‌شوند. زنان اغلب از فرآیندهای رسمی صلح کنار گذاشته می‌شوند چون تصمیم گیرنده، رهبران نظامی یا جنگجو نیستند یا گاهی به این دلیل که فرض می‌شود از مهارت لازم برخوردار نیستند. فرآیندهای صلح ابعاد جنسیتی را در نظر نمی‌گیرند و نگرانی‌های اصلی زنان همیشه به میز مذاکره راه نمی‌یابند.

* سازمان‌های محلی صلح ممکن است در برابر مشارکت و دخالت زنان از خود مقاومت نشان دهند. هریک از گروه‌ها که به فعالیت‌های صلح‌آمیز می‌پردازند، می‌توانند در خصوص نقش‌های مناسب زنان در جامعه فرضیاتی را مجدداً ایجاد کنند. هرگاه از زنان دعوت شود به گروهی ملحق شوند، ممکن است از تصمیم‌گیری کنار گذاشته و به انجام وظایف «خانه‌داری» تنزل درجه داده شوند. (قطعنامه شماره

۱۳۲۵ شورای امنیت)



نتیجه‌گیری

در مسئله مخاصمه و صلح، زنان یکی از بازیگران اصلی به شمار می‌آیند. با این تفاوت که در برقراری صلح و عدالت نقش فاعل را ایجاد می‌کنند، اما در جنگ و تجاوز قربانی هستند. با توجه به آنچه که در این پژوهش آمد، اکثریت فعالیت‌های زنان در برقراری صلح بر مبنای فمینیسم صلح طلب می‌باشد. به طوری که سازمان ملل متحد نیز در این غالب مشارکت زنان را برنامه‌ریزی نموده است، اما تاکنون در جهت دفاع از زنان در جنگ‌ها و قبول مدیریت زنان در مأموریت‌های ایجاد صلح چالش‌های جدی وجود دارد که عبارتند از:

۱- وجود باورهای سخت‌اندیشانه درون بخشی از لایه‌های اجتماعی جوامع

۲- نفوذ سیاسی و مانع تراشی در برابر مبارزه با افراطیون خشونت طلب

۳- تحت تأثیر قرار گرفتن روابط فامیلی و شخصی و انزوای نیروهای زن حافظ صلح

۴- تجربه‌های آزار جنسی، تبعیض و تعصبات جنسی در خصوص زنان حافظ صلح

۵- فقدان منابع مالی و نقدینگی

۶- عدم دیدگاه‌های جنسیتی واحد

۷- کمبود نیرو

با توجه به این که زنان در مأموریت‌های ایجاد صلح، می‌توانند درک عالی از مأموریت‌های خود داشته و محیط کاری مثبتی برقرار کنند و به عنوان یک الگوی مثبت و الهام‌بخش معرفی شوند، بنابراین نیاز به حل چالش‌های حضور زنان در صلح می‌باشد. در ابتدا باید حرکت در جهت منافع جنسیتی و ضد مرد بودن از این جنبش تغییر کند.

لزوم ایجاد نظارت، ارزیابی و گزارش نیز می‌تواند کمکی جدی در جهت حضور زنان در ایجاد گستره واحد بین جامعه مدنی و جهانی در جهت برقراری برابری جنسیتی و صلح پایدار باشد.

منابع

- تقی‌زاده انصاری، محمد؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۳) «ارتقای نقش زنان در عملیات پاسداری از صلح در عرصه روابط بین‌الملل». فصلنامه مطالعات افکار عمومی. سال سوم. شماره دهم.

- صبوری، ضیاءالدین؛ نصیرپور، ساناز؛ حمیدیان شورمستی؛ مرضیه (۱۳۹۱) «چالش‌های نهاد زنان ملل متحد در ایجاد صلح پایدار». فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل. دوره نخست. شماره پنجم.

- کولائی، الهه (۱۳۸۵) «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۳.

- نصری، قدیر (۱۳۸۵) «اندیشه سیاسی فمینیسم». فصلنامه کتاب زنان.

- طاهری، مرضیه (۱۳۹۳) زنان، صلح و امنیت - نگاهی اجمالی قطعنامه شماره ۱۳۲۵ شورای امنیت، مهرخانه دسترسی در سایت:

<http://www.unic-ir.org/publication/farsi/Women-%20Peace%20and%20Security.pdf>

<http://mehrkhane.com/fa/news/16386/>